

بازخوانی سقوط بنی‌امیه بر اساس نظریه‌های انقلاب (ظهور برای سقوط)

عباس رهبری

دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بازخوانی سقوط بنی‌امیه بر اساس نظریه‌های انقلاب به روش مقایسه‌ای پرداخته است. به منظور دستیابی به اهداف پژوهش نظریات انقلاب‌ها که بیشتر برای انقلاب اسلامی ایران مطرح شده بررسی و بر این اساس به تطبیق آن با سقوط بنی‌امیه پرداخته است. پژوهش حاضر یک پژوهش تاریخی به شمار می‌رود که به صورت توصیفی، تحلیلی است و موضوعات مربوط به آن از منابع معتبر و به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا می‌توان سقوط بنی‌امیه را بر اساس نظریه‌های جدید انقلاب مورد بررسی قرارداد؟ و یا برای سقوط بنی‌امیه می‌توان نظریه جدیدی ارائه کرد؟ نتایج پژوهش نشان داد در خصوص ظهور و سقوط بنی‌امیه مطالب مختلفی بیان شده است که با توجه به فاصله زمانی زیادی که از آن می‌گذرد پرداختن به آن کمی مشکل است اما می‌توان با اطلاعات موجود بر جامانده از آن زمان سقوط این حکومت را تا حدودی با نظریات مختلف انقلاب‌ها بررسی کرده و سقوط بنی‌امیه را در نظریه‌ای بانام ظهور برای سقوط مورد تحلیل قرار داده و دلیل سقوط آن را تا حدی زیادی مشخص کرد.

واژه‌های کلیدی: بنی‌امیه، ظهور، سقوط، انقلاب، بنی‌عباس

مقدمه

دولت امویان از سال ۴۰ تا ۱۳۲ هجری زمام امور مسلمین را در اختیار داشتند. در ابتدای کار با قدرت نظامی حکومت را به دست گرفتند و با همان شیوه قدرت را از دست دادند، حکومت بنی‌امیه رسماً از سال ۴۰ هجری توسط معاویه بن ابی سفیان در شام آغاز گردید. این حکومت تا سال ۱۳۲ هجری ادامه یافت. معاویه پس از خود پسرش یزید را به ولیعهدی گماشت. پس از یزید معاویه دوم مدت کوتاهی حکومت کرد؛ و با مرگ او خلافت اموی پایان یافت. سپس مردم شام با مروان بن حکم ابن ابی العاص بیعت کردند و مروانین تا سال ۱۳۲ هجری خلافت را عهده‌دار بودند. آخرین خلیفه اموی «مروان بن محمد» است. با به قدرت رسیدن ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در حقیقت، انقراض حکومت امویان و برپایی حکومت عباسیان است. سقوط این حکومت مانند هر حکومت دیگری جای بررسی و تحلیل زیادی دارد اکثر قریب به اتفاق تحلیل‌گران به عوامل داخلی توجه زیادی نموده‌اند ولی کمتر به عوامل خارجی سقوط وارد شده‌اند و شاید دلیلش این باشد که از زمان سقوط بنی‌امیه تاکنون بیش از سیزده قرن می‌گذرد و بسیاری از نوشته‌ها و مستندات در طول تاریخ یا از بین رفته‌اند و یا اینکه دچار تغییر و تحول بسیاری شده‌اند ولی جستجو در نوشته‌های تاریخی تا اندازه‌ای واقعیت را برای ما روشن می‌کند ولی این موضوع نیز مثل ورود به یک منطقه مه‌آلود است که تنها محدوده کوچکی برای ما قابل رویت است البته در این مقاله سعی کرده‌ایم بر اساس نظریات مطرح شده برای سقوط رژیم پهلوی به بررسی سقوط بنی‌امیه بپردازیم و اینکه به‌غیر از موارد مطرح شده در سقوط عوامل دیگری همچون کشورهای هم‌مرز با حکومت اسلامی در نظر گرفت و یا اینکه نظریه دیگری برای سقوط بنی‌امیه می‌توان یافت و اینکه نظریات گوناگون درباره انقلاب‌ها در این زمان قابل انطباق با سقوط بنی‌امیه خواهد بود یا نه؟ به‌رحال با بررسی عوامل سقوط بنی‌امیه می‌توان به شکل‌گیری نهضت‌های جدید نیز پی برد با اینکه بنی‌امیه به‌عنوان یک حکومت عربی شناخته شده است، چرا در ساختار منطقه عربی، همانند بنی‌عباس نتوانست حکومت چند قرنی برای خود داشته باشد البته پاسخ دادن به همه این موارد در این مقاله امکان‌پذیر نیست اما کمی ما را به دلایل سقوط نزدیک می‌کند. با توجه به تاریخی بودن این مقاله به دست آوردن اطلاعات دست‌اول برای آن زمان کمی دشوار است که عمدتاً عامل آن فاصله زمانی زیاد، از بین رفتن کتب نزدیک به آن زمان، به قدرت رسیدن حکومتی که به‌شدت با بنی‌امیه مخالف بود و تمامی افرادی که به آن منسوب بودند را تحت تعقیب قرارداد در هر صورت محدودیت منابع از عوامل بسیار مهم مطالعه و تنظیم مقالاتی در مورد این خاندان است.

پیشینه پژوهش

هرچند در خصوص این پژوهش، کتاب‌ها و مقالات متعددی نگارش یافته است؛ اما به شیوه یک تحقیق تاریخی بر اساس نظریه‌های انقلاب به آن پرداخته نشده است و در بیشتر این نوشتارها به‌صورت مشترک و البته با نگاه کلی بیان شده که بنی‌امیه پس از به قدرت رسیدن با مشکلات متعددی داخلی و خارجی مواجه و همین امر باعث سقوط آنان شده است. از جمله این آثار که در مورد بنی‌امیه به نگارش درآمده‌است همانند کتاب دولت امویان نوشته محمد سهیل طقوش، کتاب تاریخ اسلام از وفات پیامبر اکرم (ص) تا سقوط بنی‌امیه نوشته علی‌اکبر رضایی، کتاب تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان نوشته سید جعفر شهیدی، کتاب تاریخ صدر اسلام و الدوله الامویه نوشته عمر فروخ و کتاب‌های بی‌شماری که در این مقال نمی‌گنجد بر اساس کتب تاریخی همانند الاخبار الطول ابوحنیفه دینوری، مروج الذهب علی بن الحسین مسعودی، انساب الاشراف بلاذری، تاریخ الامم و الملوک محمد ابن جریر طبری و کتب زیاد دیگری به رشته تحریر درآمده و همچنین مقاله‌های زیادی نیز نگارش یافته

که می‌توان به مقاله سنت‌های الهی در تاریخ و عوامل سقوط سلسله بنی‌امیه نوشته نجمه میراحمدی (۱۳۹۸) در مجله تاریخ‌نامه جامعه، خلافت امویان و بررسی مبانی مشروعیت آن نوشته هادی و کیلی (۱۳۷۶) در مجله مشکوه، بازخوانی مواضع سیاسی و شیوه مبارزاتی امام صادق (ع) در برابر بنی‌امیه در حفظ و حراست فرهنگ شیعی نوشته عباس رهبری و دیگران (۱۳۹۷) در مجله جستارهای سیاسی معاصر، تحلیلی بر جنبش‌های عصر اموی و نقش ایرانیان موالی در آن‌ها نوشته رحیم شبانه (۱۳۹۷) در مجله تاریخ اندیشه، کتب و مقالات دیگری نیز موجود است که ذکر آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد؛ مقاله‌های نگارش شده بیشتر به بررسی عوامل مختلف که باعث سقوط بنی‌امیه شده‌اند و همچنین مشکلات داخلی و خارجی آن اشاره دارد و به بعد دینی توجه بیشتری داشته‌اند و در صدد بررسی سقوط حکومت بنی‌امیه با نظریات جدید انقلاب نپرداخته‌اند هرچند که فاصله زمانی و کمبود منابع باعث شده است نتوانند موضوع را دقیقتر مورد تحلیل قرار دهند و اگر منابع تاریخی نزدیک به زمان بنی‌امیه بیشتر در دسترس بود بهتر می‌توانستند به عوامل داخلی و خارجی عوامل سقوط این حکومت بپردازند هر چند که ممکن است برخی این مطلب را نپذیرفته و بخواهند وانمود کنند که منابع کافی برای بررسی سقوط بنی‌امیه در اختیار دارند، اما مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان سقوط بنی‌امیه را با نظریه‌های انقلاب بررسی و برای سقوط آن نظریه جدیدی ارائه نمود؛ این مطلب در مقاله‌های دیگر دیده نشده است هرچند که ممکن است برخی سقوط حکومت بنی‌امیه را انقلاب ندانند اما می‌توان با بررسی سقوط با نظریه‌های انقلاب وضعیت این حکومت را در مراحل پایانی بهتر مورد تحلیل قرار داده و با نگاهی جامع‌تر به سقوط بنی‌امیه از منظر تئوری‌های انقلابی پرداخت و به سؤال بیان شده پاسخ داد.

مباحث نظری

در این قسمت ابتدا به بیان مفاهیم نظری پرداخته و سپس نظریه‌های انقلاب را توصیف نموده و سقوط بنی‌امیه را بر اساس آن نظریه بررسی و نقاط قوت و ضعف این دیدگاه را بیان می‌گردد و در آخر دیدگاه جدیدی در بابت سقوط حکومت بنی‌امیه بر اساس نحوه به قدرت رسیدن آن ذکر می‌گردد (ظهور برای سقوط).

مفهوم شناسی انقلاب

انقلاب^۱ در اصطلاحات سیاسی و اجتماعی، دارای تعریف‌های متعدد و مختلفی است (نجفی، ۱۳۹۴). در زبان لاتین از اصطلاحات علم اخترشناسی بود که به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۶). گروهی از نویسندگان بر این باورند که تا پیش از انقلاب فرانسه، در پایان قرن ۱۸ م، بازگشت به وضعیت مطلوب تجربه‌شده، انقلاب خوانده می‌شد (آرنت، ۱۳۶۱: ۳۶).

"ولی در زبان فارسی واژه انقلاب از زبان عربی وارد زبان فارسی گردیده است که در زبان عربی بر وزن «مصدر باب انفعال» و فعل ماضی مجرد "قلب یقلب" است و قلب یعنی دگرگون کرد، واژگون ساخت چون باب انفعال معنای مطاوعه یعنی پذیرش فعل می‌دهد معنای انقلاب می‌شود، بنابراین انقلاب یعنی پذیرش دگرگونگی، به‌نحوی که به‌صورت صفتی برای فرد یا جامعه درآید و به قول شهید مطهری انقلاب یعنی دگرشدن، یعنی تبدیل شدن به موجود دیگر (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۰۸).

1) Revolution

«انقلاب اساساً یک پدیده مدرن و بخشی از فرهنگ سیاسی مدرن است. گرچه نمونه‌های مشابه آن را از قدیم عمدتاً در نهضت پیامبرانی که حرکت سیاسی داشته‌اند مثل پیامبر اسلام (ص) سراغ گرفته‌اند» (مردی ها، ۱۳۸۵: ۳۹).

تعریف جامعی که بتوان از انقلاب ارائه نمود عبارت است از: «انقلاب به آن پدیده اجتماعی گفته می‌شود که منجر به تغییر و تحول بنیادین و اساسی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیکی یک جامعه با مشارکت مردم همراه با خشونت گردد.» (آرنت، ۱۳۶۱: ۳۷) در این تعریف چند نکته قابل توجه است، اول این که انقلاب یک پدیده اجتماعی است؛ دوم این که انقلاب باید منجر به تغییرات بنیادین و اساسی شود؛ یعنی دگرگونی، نه اصلاح و بازسازی و غیره؛ سوم این که هنگامی به یک پدیده اجتماعی انقلاب می‌گوییم که در همه ابعاد ذکر شده دگرگونی ایجاد کند، نه در یکی از ابعاد آن؛ چهارم این که انقلاب قهرآمیز است و همراه با خشونت است، بنابراین حرکت‌های آرام انقلاب نامیده نمی‌شود. بلکه به آن اصلاح یا رفرم می‌گویند.

ویژگی‌های اساسی پدیده انقلاب را می‌توان بدین ترتیب ذکر کرد:

- الف) انقلاب یکی از پدیده‌های خشونت‌بار جامعه است چراکه در یک منازعه انقلابی، حکومت به‌سادگی تسلیم انقلابیون نمی‌شود از طرف دیگر انقلابیون از جان گذشته نیز در صورت لزوم دست به خشونت خواهند زد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰).
- ب) در پدیده انقلاب بخش وسیعی از مردم و توده‌ها توسط رهبران انقلاب بسیج می‌شوند، توده‌های سازمان‌یافته یا پراکنده که فاقد قدرت سیاسی هستند، در وقوع انقلاب مشارکت می‌کنند.
- ج) پدیده انقلاب تحولی در ساختارهای درونی یک جامعه سیاسی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰).
- د) مفهوم انقلاب شامل دگرگونی‌های شدید است از هر نوعی که باشد (مک آیور، ۱۳۴۴: ۳۲۶).

علل پیدایش انقلاب‌ها

استمرار رژیم‌های سیاسی، بستگی به استحکام پایه‌های چهارگانه قدرت آن‌ها یعنی مشروعیت (ایدئولوژی)، کارآمدی (تأمین منافع عمومی)، روابط با طبقه مسلط (تأمین منافع خصوصی) و دستگاه سلطه و اجبار دارد (صبوری، ۱۳۸۱: ۱۸۷). بحران در هر یک از این پایه‌ها ممکن است موجب تحول درونی یا فروپاشی کامل نظام سیاسی گردد.

مفاهیم مرتبط با واژه انقلاب

الف) اصلاح: در میان واژه‌های مزبور، اصلاح با مفهوم انقلاب تفاوتی آشکارتر دارد زیرا اصلاحات به‌وسیله رژیم سیاسی حاکم تحقق می‌یابد و اموری مانند بسیج توده‌ای، تغییر رژیم سیاسی و خشونت در آن وجود ندارد.

ب) نهضت: حرکتی معمولاً درازمدت است که ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن به شمار آید؛ نهضت ممکن است به شکل تلاش‌های فکری و فرهنگی آغازشده، سپس در اثر گسترش افکار جدید، رنگ سیاسی و انقلابی به خود گیرد و یا حتی به انقلاب منجر نگردد.

ج) کودتا: اقدام سریع گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است. اصل بر این است که مردم در کودتاها نقش ندارند، هرچند برخی از کودتای نظامی ممکن است پس از شورش‌ها و اعتصابات مردمی رخ دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۶).

د) شورش: این واژه و واژگان مشابهی مانند «طغیان»، «اغتشاش» و «قیام» حرکتی مقطعی یا واکنشی با ماهیت و دامنه‌های متفاوت است که گاه مقدمه حرکت انقلابی قرار می‌گیرد و در بسیاری مواقع از هم راهی مردم، ایدئولوژی جدید جایگزین و

برنامه‌ای برای تغییر نهادهای سیاسی و اجتماعی برخوردار نیست، بسیاری از شورش‌ها در مدتی کوتاه سرکوب می‌شوند و فرومی‌نشینند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

هـ) جنگ داخلی: مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در یک کشور، «جنگ داخلی» نام دارد که به سبب طغیان بخشی از قدرت علیه بخش دیگر یا درخواست تجزیه ارضی، خودمختاری و استقلال توسط گروهی از ساکنان کشور تحقق می‌یابد. (فراتی، ۱۳۷۶: ۵۶).

برخی از نظریه‌ها در مورد انقلاب

الف) نظریه تدا اسکاچپول

مهم‌ترین متن ناظر به نظریه اسکاچپول در خصوص انقلاب‌های اجتماعی، کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی است (اراضی، ۱۳۸۴). او معتقد است، انقلاب اجتماعی، تنها در جوامع کشاورزی نسبتاً ثروتمند که در گذشته تحت سلطه کشورهای استعمارگر نبوده‌اند، به وجود می‌آید. همچنین جوامعی که شاهد انقلاب اجتماعی بوده‌اند از نظر نظام حکومتی، بر تشکیلات دیوان‌سالاری متمرکز بوده‌اند (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ج ۱؛ شجاعیان، ۱۳۸۳: ۶۰). وی بر این نظر است که اگر این جوامع در صحنه بین‌المللی، در رقابت شدید نظامی - تسلیحاتی وارد شوند، با بحران‌های سیاسی - اجتماعی در داخل مرزهای خود روبه‌رو می‌شوند و موقعیت انقلابی در نتیجه پیدایش بحران‌های سیاسی و نظامی در دولت و در طبقات مسلط، گسترش می‌یابد. از نظر اسکاچپول، جوامع مقابل انقلاب در صورت ورود به رقابت‌های تسلیحاتی بین‌المللی، با سه بحران اساسی در حکومت خود مواجه می‌شوند (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ج ۱؛ شجاعیان، ۱۳۸۳: ۱۰۱):

۱. عدم توانایی دولت مرکزی برای اداره امور کشور
 ۲. طغیان طبقات پایین جامعه، به‌ویژه روستاییان و کشاورزان
 ۳. اتحاد رهبران و گروه‌های سیاسی مختلف به‌منظور پدید آوردن نظام‌های انقلابی.
- اسکاچپول معتقد است: نقطه شروع انقلاب، ورود یک کشور دارای ساخت اجتماعی دیوان‌سالار کشاورز به رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی بین‌المللی است (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ج ۱؛ شجاعیان، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۷).
- اسکاچپول به‌طور کلی، چهار عامل عمده، برای وقوع انقلاب در یک جامعه را لازم می‌داند. این عوامل که معمولاً در هر انقلابی دیده می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. نارضایتی عمیق از شرایط موجود.
۲. گسترش و پذیرش اندیشه یا اندیشه‌های جدید جایگزین (ایدئولوژی انقلابی).
۳. گسترش روحیه انقلابی در افراد جامعه.
۴. وجود رهبری و نقش‌آفرینی ساختارهای سیاسی - اجتماعی بسیج‌گر (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸: ۱۶).

ب) نظریه توطئه^۲

نظریه توطئه و طرح‌ریزی از پیش تعیین‌شده خارجی‌ها که می‌توان سقوط حکومت‌ها را با اتکا بر این فرضیه تحلیل کردند. در این نوع از تحلیل، هر تحولی را به یک منبع انسانی، نسبت می‌دهند که گویی هر آنچه اراده کند، می‌تواند به انجام رساند. مردم کشورهای تازه‌مسلمان شده، به دلیل تهاجم وحشیانه قبایل و اقوام مختلف از یک‌سو و نفوذ و دخالت آشکار و پنهان قدرت‌های آن زمان در حوادث مهم و سرنوشت‌ساز نظیر درگیری معاویه با امام علی (ع) که با حضور برخی از افراد همچون سرجون رومی به‌عنوان مشاور معاویه و بعدازآن شهادت امام حسین (ع) که بازهم ردی از حضور این افراد در شهادت امام حسین (ع) دیده می‌شود و استفاده از سلاح‌های مدرن آن زمان که در اختیار معاویه قرار داشت، درگیری‌ها و جنگ‌های مختلف خوارج و یا سایر گروه‌ها مثل قیام مختار ثقفی، زبیریان و ... که نشان‌دهنده یک ساختار قوی هماهنگ شده قابل‌بررسی و تحلیل است.

ج) نظریه توسعه ناموزون

برخی تئوری‌مدرنیزاسیون و توسعه ناموزون را علت وقوع انقلاب تفسیر کرده‌اند. طبق این نظر، برنامه‌های توسعه در ساختار اداری در تمام سرزمین‌های اسلامی، ایجاد یک خط‌نگارشی برای جهان اسلام، تغییر در واحد پول، تغییر در ساختار اجتماعی سنتی به مدرن در زمان بنی‌امیه بر اساس کشورهای ایران و مصر و روم ولی این برنامه‌ها که به دلیل شتاب‌زدگی و عدم سازگاری با فرهنگ سنتی جامعه، بحران هویت و تعارض‌ها و ... نارضایتی‌هایی را در پی داشت، رشد کرده، موجب سقوط نظام گردید. این امر نابرابری ثروت را به‌شدت دامن زده، شهروندان فقیر را در وضعیت دل‌خراشی قرار داده است؛ بنابراین، نباید تعجب کرد از این‌که امواج احساسات مردم، جای خود را به امواج مخالفت‌ها داده است.

د) نظریه اقتصادی

پیشینه نظریه تأثیر اقتصاد بر دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، با جامعه‌شناسی مارکسیستی آغاز شد. به گمان مارکس، انقلاب‌ها، محصول تعارض طبقاتی‌اند و موضوع اقتصاد و تعارض منافع پرولتاریا با منافع طبقه بورژوا، نقش مهمی را در تحولات جوامع بشری، از جمله انقلاب‌ها، ایفا می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸: ۱۵۰). بر اساس این نظریه می‌توان با توجه به دانسته‌های آن زمان آن را به دو صورت زیر بیان کرد:

۱. نظریه جیمز دیویس و منحنی جی (J)؛ جیمز دیویس، در کتاب «به‌سوی تئوری انقلاب»، معتقد است که بالا رفتن انتظارات اقتصادی مردم، به دنبال یک دوره پیشرفت اقتصادی و رکودی که پس‌از آن به وجود می‌آید، معمولاً مردم را به‌طور ذهنی، از اوضاع، بیمناک می‌کند و آنان رو به شورش و انقلاب می‌نهند. در تطبیق و توجیه چنین وضعیتی در پیدایش سقوط بنی‌امیه، این‌گونه می‌توان استدلال کرد که افزایش شدید و ناگهانی درآمد دولت اسلامی به علت تصرف کشورهای جدید و ثروتمند و منابع سرشار مالی جدید به مقیاس وسیعی، سیر صعودی در طبقات اجتماعی ایجاد نمود و توقعات آن‌ها به‌گونه‌ای افزایش یافت که حکومت بنی‌امیه، نمی‌توانست در شرایط عادی، از عهده انجام آن‌ها برآید؛ و کاهش فتوحات، شرایطی غیرعادی را بر حکومت تحمیل کرد و در نتیجه، بنی‌امیه نتوانست جوابگوی انتظارات جدید باشد.

² conspiracy theory

۲. نداشتن برنامه مشخص اقتصادی، اجرای سیاست ریختوپاش و ولخرجی‌های خلفای اموی در امور مختلف همانند پرداخت مقرری‌های خارج از عرف به گروه‌های مختلف جهت جذب آنان، توزیع ناعادلانه درآمدهای بیت‌المال به‌طور کلی فساد، اسراف، ظلم اقتصادی و فقر اکثریت مردم از عوامل اصلی سقوط بنی‌امیه بودند.

ه) نظریه مذهب و جامعیت اسلام

عامل مذهب و جامعیت اسلام در مواجهه با حکومت‌های استبدادی و توانایی آن در رهبری، گسترش بیداری، روحیه انقلابی و بسیج نهضت‌های اصیل مردمی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، می‌توانیم این عامل را ضمن پذیرش دخالت عوامل مختلف دیگر در سقوط بنی‌امیه، یکی از عوامل اصلی آن دانست (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۵۷۲). از این دیدگاه، «علت اصلی و اساسی قیام مردم، این بود که بنی‌امیه نسبت به نابودی ارزش‌های مسلط جامعه آن‌ها که از دیدگاه دینی و اعتقادی آن‌ها سرچشمه گرفته بود، قیام کرد و به همین دلیل بود که با جریحه‌دار شدن احساسات دینی امت اسلامی، دیگر مجال برای صبر و تحمل در مقابل سایر ناملازمات اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت» (محمدی، ۱۳۷۰: ۸۸). اموری مانند انتخاب ولیعهد به‌جای انتخاب از طرف مردم، شهادت امام حسین (ع)، واقعه حره، حمله به مکه، شهادت زید و ... که از مظاهر سیاست‌های بد بنی‌امیه می‌باشند (روحانی، ۱۳۸۲: ۸۳۹-۱۰۱۱). از سوی دیگر، این تئوری بر جامعیت اسلام و نقش تعالیم اسلام در سرنگونی بنی‌امیه قابل تأکید می‌کند. شهید مطهری در تحلیل ماهیت و عوامل ایجاد انقلاب‌ها، سه نظریه را مطرح می‌کند (باقری، ۱۳۹۱).

نظریه اول: یک نظریه این است که روح و ماهیت تمام انقلاب‌ها، اقتصادی و مادی است.

نظریه دوم: این است که انقلاب، هنگامی می‌تواند انسانی باشد که ماهیتی آزادی‌خواهانه و سیاسی داشته باشد؛ نه ماهیتی اقتصادی.

نظریه سوم: انقلاب می‌تواند ماهیتی اعتقادی و ایدئولوژیکی داشته باشد (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۱-۴۲).

و) نظریه جان فوران

جان فوران معتقد است شروط لازم و کافی برای وقوع انقلاب‌های اجتماعی عبارت‌اند از (اراضی، ۱۳۸۴):

۱. ساختار اجتماعی که وجه مشخص آن جابه‌جایی و اختلاف ملازم با توسعه وابسته است
۲. دولتی شخصی‌گرا، سرکوبگر و وابسته (انحصارگر) در کنار عدم همکاری نخبگان سیاسی و اقتصادی
۳. بیان پالایش‌یافته طبیعی از فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و مقاومت که قادر به بسیج نیروهای اجتماعی گوناگون باشند
۴. بحران ناشی از یک تلاقی تاریخی که دو وجه دارد: زوال اقتصادی داخلی همراه با گشایش در نظام جهانی (فوران، ۱۳۷۵: ۲۲۹-۲۳۰).

فوران معتقد است: برای ایجاد وضعیت انقلابی، هم‌زمان با زوال اقتصاد داخلی، باید پدیده «گشایش در نظام جهانی» نیز به‌نوعی پدید آید (فوران، ۱۳۷۵: ۲۳۱-۲۳۳).

ز) نظریات میشل فوکو

فوکو در بررسی تاریخ و اصول حاکم بر تحولات تاریخی، تلاش می‌کند تا نوعی عدم پیوستگی و گسست را کشف کند و توضیح دهد. به نظر او، انقلاب نیز در واقع، گسل و گسستی است که تاریخ را به قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند و آغازی نو محسوب می‌شود (حجاریان، ۱۳۷۵: ۱۴۴؛ شجاعیان، ۱۳۸۳: ۱۴۴). در خصوص قدرت نیز فوکو قدرت را نه یک مالکیت و مایملک، بلکه یک استراتژی می‌داند؛ زیرا به نظر او قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار، بلکه وضعیت استراتژیکی پیچیده است. (خرم شاد، ۱۳۷۷: ۲۱۱-۲۱۳).

ح) نظریه هانتینگتون

هانتینگتون انقلاب را جنبه‌ای از نوسازی می‌داند. تحلیل هانتینگتون در ذیل رهیافت‌های سیاسی ساخت گرایانه قرار داد که وقوع تحول در حوزه اقتصادی و اجتماعی و عقب‌ماندگی بخش سیاست را ناشی از پیشرفت منبع اصلی انقلاب می‌داند و تحت عنوان نظریه «شکاف^۳» به بررسی انقلاب می‌پردازد و انقلاب را محصول نوسازی می‌داند (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

ط) نظریه چالمرز جانسون

جانسون، معتقد است جامعه زمانی در وضعیت تعادلی است که ارزش‌ها و شرایط محیطی آن سازگار باشند. در چنین جامعه‌ای، به‌طور مرتب تأثیراتی از اعضای خود و از خارج می‌پذیرد و مجموع این دو، آن را به هماهنگ ساختن نحوه تقسیم‌کار با ارزش‌های خود وامی‌دارد. (چالمرز، ۱۳۶۳: ۷۰).

از نظر جانسون، انقلاب تحولی ساختاری و نتیجه ناهماهنگی میان ارزش‌ها و محیط است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۳). درون یک نظام اجتماعی متعادل ممکن است تغییراتی پدید آید و در نتیجه، تعادل نظام به هم بخورد. تغییر اساساً چهار منبع دارد:

۱. منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها؛ مانند ورود عقاید و ایدئولوژی‌های خارجی به درون جامعه متعادل.

۲. منابع داخلی تغییر در ارزش‌ها؛ مثل پیدایش عقاید و یا مصلحان درون نظام.

۳. منابع خارجی تغییر در محیط؛ مانند تأثیری که انقلاب صنعتی بر جوامع گوناگون گذاشت.

۴. منابع داخلی تغییر در محیط؛ مانند رشد جمعیت و یا پیدایش گروه‌های جدید.

به نظر جانسون، ممکن است این تغییرات از طریق اعطای امتیازات و یا پذیرش تحولات، کنترل شوند و در نتیجه، تعادل میان محیط و ارزش‌ها اعاده شود. ولی اگر چنین کنترلی به عمل نیاید، وضعیتی پیش می‌آید که نویسنده آن را «اختلالات چندگانه» می‌نامد. در این وضعیت که جامعه به‌خودی‌خود متعادل نیست، گروه حاکم باید به اعمال زور برای حفظ انسجام جامعه متوسل شود. نتیجه چنین سیاستی ائتلاف منابع قدرت به‌وسیله رژیم است که موجب از دست رفتن مشروعیت سیاسی دستگاه قدرت نیز می‌شود. بدین ترتیب، گروه حاکمه سرسختی که زیر بار پذیرفتن دگرگونی‌های نو نمی‌رود، با وضعیتی انقلابی مواجه می‌شود که مرکب از اختلالات چندجانبه و ائتلاف منابع قدرت و خدشه در مشروعیت است. از نظر ساختاری و یا کارکردی، این وضعیت شرایط لازم برای وقوع انقلاب را فراهم می‌کند. ولی شرط کافی برای وقوع انقلاب، ناتوانی گروه حاکم در کاربرد وسایل زور و سرکوب است. (باقری، ۱۳۹۱)^۳

^۳ Captheory

ی) نظریه طقوش

محمد سهیل طقوش در علل سقوط امویان به عوامل ذیل اشاره دارد (طقوش، ۱۳۹۸: ۱۹۲-۲۰۹):

۱- درگیری خاندان اموی

۲- ولایت عهدی دونفره

۳- درگیری‌های قبایلی

۴- عرب‌گرایی امویان

۵- اختلافات مذهبی

همچنین درآمد‌های دولت در مسائل تجملاتی و خوش‌گذرانی، میگساری و زن‌بارگی، رواج موسیقی و غنا از دیگر اقدامات غیرقانونی و عموماً خلاف شرع امویان است بدون شک همین عوامل موجبات نارضایتی مردم را از حاکمان اموی فراهم می‌ساخت. سرانجام، نارضایتی مردم از این حکومت در کنار عوامل دیگر موجبات سقوط حکومت اموی و روی کار آمدن حکومت عباسی را فراهم ساخت (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۸۱۳).

بررسی سقوط بنی‌امیه بر اساس نظریه‌های بیان شده

قبل از بررسی سقوط بنی‌امیه بر مبنای نظریات اعلام شده چگونگی به قدرت رسیدن این خاندان اهمیت فوق‌العاده‌ای برای بررسی سقوط آن دارد چون این خاندان به نحوی آمدند که سقوط آنان را هر فرد آشنا با ساختار اعراب در بیش از سیزده قرن قبل را می‌توانست پیش‌بینی کند ولی عوامل مختلفی باعث شد آنان حدود ۹۱ سال حکومت خود را دریایی از تلاطم روزگار نگهدارند و در آخر به نحوی کشتی آنان سقوط کرد که حتی جنازه‌های گذشتگان آنان در امان نماند.

چگونگی به قدرت رسیدن بنی‌امیه

پس از کشته شدن عثمان بن عفان (شاکر، ۱۴۲۱: ج ۳/ ۲۴۲) که بازهم نحوه کشته شدن وی جای بررسی و سؤال زیادی در بردارد که چگونه معاویه حاضر نشد آن‌گونه که انتظار می‌رفت به یاری وی بشتابد و ممکن است پس از مشکلات داخلی پیش آمده معاویه خود نیز از این وضعیت استفاده کرد تا شاید زودتر به قدرت برسد ولی دست روزگار امام علی (ع) را بر رأس امت اسلامی قرار داد و بسیاری که انتظار جانشینی عثمان را در سر داشتند به هدف خود نرسند و از اینجا می‌توان نقش بنی‌امیه را در قبضه کردن قدرت با ایجاد جنگ داخلی به‌خوبی دید. معاویه سعی کرد با نپذیرفتن خلافت امام علی (ع) و پس از ایجاد توطئه‌های بیشمار و شهادت امام (ع) و با خدعه و نیرنگ امام حسن (ع) را نیز از ساختار حکومتی دور کرده و خود را خلیفه بنامد. شیوه مسلمان شدن و به قدرت رسیدن این خاندان به‌صورت خلاصه عبارت بود از:

الف) امویان تا زمانی که تیغ تیز اسلام را لمس نکردند مسلمان نشدند در واقع مجبور به تسلیم شدند (طلقاً) (طبری، ۱۳۸۷: ج ۳/ ۶۱). ولی بعضی از چهره‌های آن‌ها مثل عثمان بن عفان از مسلمانان نخستین بودند.

ب) بنی‌امیه در بین قریش حالت سروری قریش را پیدا کرده بودند مخصوصاً بعد از هجرت پیامبر گرامی اسلام از مکه، حاکمیت مکه دست ابوسفیان بود (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ج ۲/ ۷۱۵).

ج) در سال‌های آخر عمر رسول مکرم اسلام بنی‌امیه در فکر قدرت گرفتن بودند.

د) پس از رحلت رسول مکرم اسلام اقداماتی را انجام دادند که برخی از آن‌ها عبارت بود از:

۱- تفرقه بین مسلمین: اولین حرکت بنی‌امیه بعد از سقیفه، آمدن ابوسفیان نزد امام علی (ع) بود و پس از حضور در خدمت ایشان به امام گفتند یک فرد از ضعیف‌ترین فرد قریش انتخاب شده شما نیت کن من نیرو می‌فرستم (بلاذری، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۷).

۲- دومین حرکت تلاش برای نفوذ در بدنه قدرت بود که آنان در همان روزهای اول در بین مسلمین جایگاهی نداشتند. ولی با توجه به مخالفت ابوسفیان با ابوبکر (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۲/ ۲۷۱)، ابوبکر جهت خشنود کردن این طایفه به آنان امتیاز می‌دهد (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۰؛ ابی‌الحدید، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۴) و برای فتح شام فرزند ابوسفیان، یزید را با سه نفر دیگر به فرماندهی مسلمین قرار می‌دهد (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۱/ ۱۲۹، ۱۳۴؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ۱۳۸۷: ج ۲/ ۵۸۶) و پس از فتح این منطقه ابتدا یزید و بعد برادرش معاویه بن ابوسفیان حاکم شام می‌گردد (بلاذری، ۱۹۸۸: ج ۱/ ۱۶۶-۱۶۷) و تا آخر عمر عثمان این خاندان در شام حکومت خود را داشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۶/ ۳۵۶؛ مقریزی، ۱۳۷۰: ۵۹) و ورود اسلام به شام از طریق بنی‌امیه بود و مردم این دیار کسی را جز خاندان بنی‌امیه در صدر اسلام نمی‌شناختند. به همین دلیل عرصه برای نشر باورهای درست اسلامی در شام وجود نداشت. معاویه در طول حاکمیت خود و در زمان خلافت عمر مورد اعتراض واقع نمی‌شد و عمر حتی قضیه مشاطره را در حق معاویه اجرا نمی‌کرد. فقط یک‌بار بازخواست کرد که چرا مثل قیصر روم و پادشاهان کسری لباس می‌پوشد و رفت‌وآمد می‌کند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷: ج ۳/ ۳۶۵).

۳- بنی‌امیه یکی از چهره‌های خود را که عثمان بود پس از فوت عمر بن خطاب در جایگاه خلیفه می‌بینند زیرا او از طلقاء نبود؛ و در آن زمان نقطه منفی در او دیده نمی‌شد؛ وی از چهره‌های مقبول آن زمان بود و از مسلمانان نخستین و همراه مسلمانان هجرت کرده بود. لذا بنی‌امیه عثمان را به‌عنوان نماد و تابلو جلوی خود قرار دادند. (ه) خونخواهی عثمان برای به قدرت رسیدن:

زمان کشته شدن عثمان، معاویه در شام (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۰۶) و عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۹) والی مصر بود، ابوموسی اشعری والی عراق، ولید بن عقبه، برادر مادری عثمان حاکم کوفه (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۹)، عبدالله عامر پسر دایی عثمان، حاکم بصره (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۹)؛ مروان بن حکم پسر عمو و داماد عثمان، کاتب وی (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۰۶) و سعید بن عاص از خاندان بنی‌امیه حاکم کوفه بود (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ج ۲/ ۶۲۲). کسانی که تا دیروز دشمنان درجه‌یک اسلام بودند حال جزء حاکمان اسلامی بودند. مروان با توجه به قدرتی که در دست داشت پس از برگشت مصریان نامه‌ای به استاندار آنجا نوشت که معترضین را تنبیه کند و مصریان با فهمیدن متن نامه دوباره به مدینه آمده و خانه خلیفه را محاصره کردند (ابن اثیر جزری، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۴۲-۴۴۳). البته می‌توان گفت که مروان به نحوی پیک را ارسال کرد که مصریان از وجود او و نامه وی آگاه شوند و دوباره به مدینه برگردند. همچنین با توجه به درخواست عثمان از معاویه، معاویه سپاه خود را نگه داشت و نگذاشت که به مدینه وارد شوند. (یعقوبی، ۱۹۸۲: ج ۲/ ۱۷۵). لذا تعاملی بین مروان و معاویه برای کشتن خلیفه دیده می‌شود. مرگ عثمان برای بنی‌امیه بسیار مهم بود زیرا اگر عثمان در بستر می‌مرد هیچ سودی برای بنی‌امیه نداشت لذا نفوذ و اخذ قدرت نیاز به قتل عثمان داشتند. بنی‌امیه قبل از عثمان پشت چهره عثمان مخفی شدند و در دوره خلافت عثمان ارکان جامعه را گرفتند. اگر عثمان به مرگ طبیعی فوت می‌شد منفعتی برای بنی‌امیه نداشت چون نمی‌توانست برای خود جانشین تعیین می‌کند زیرا صحابه بزرگوار اسلام همچون علی بن ابیطالب (ع) حضور داشت و توانمندترین فرد بنی‌امیه معاویه بود که وی از طلقاء بود و دیگر افراد

بنی‌امیه هم چهره قابل قبولی در جامعه نداشتند بنابراین زنده ماندن عثمان بدر آن‌ها نمی‌خورد بلکه خون عثمان بدر می‌خورد.

در این بین ما شاهد نیروهای وفادار و مخالفانی برای حکومت بنی‌امیه هستیم که به برخی از آنان اشاره می‌گردد.

وزرا سرشناس در دوران حکومت بنی‌امیه

مغیره بن شعبه ثقفی، زیاد بن ابیه، عمرو عاص، مسلم بن عقبه مری، عبیدالله بن زیاد، ضحاک بن قیس، حسان بن مالک کلبی، حجاج بن یوسف ثقفی، مسلمة بن عبدالملک، خالد بن عبدالله قسری، یوسف بن عمر ثقفی، یزید بن عمر ابن هبیره

چهره‌های سرشناس مخالف هم‌عصر بنی‌امیه

امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امام سجاد (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، زید بن علی، مختار بن ابوعبید ثقفی، عبدالله بن زبیر، مصعب بن زبیر، عبدالرحمن بن اشعث، یزید بن مهلب، خالد بن عبدالله قسری، عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز، عبدالله بن معاویه علوی، ضحاک بن قیس شیبانی، ابوحمزه مختار بن عوف خارجی، ابومسلم خراسانی، قحطبه بن شیبیب طایی.

برخی از رویدادهای مهم دوران بنی‌امیه عبارت‌اند از:

صلح امام حسن (ع)، واقعه عاشورا، واقعه حره، قیام زبیریان، قیام مختار، قیام زید بن علی، قیام مغیره بن سعید عجلی، قیام مروان بن محمد، قیام عبدالله بن معاویه علوی، قیام ضحاک بن قیس شیبانی، قیام ابوحمزه مختار بن عوف خارجی. با توجه به موارد بیان‌شده می‌توان اذعان کرد که حکومت امویان هم از داخل و هم از خارج دچار بحران بود. در داخل کشور باید خطر دو مجموعه را که بسیار مهم بود از خود دور کند. یک گروه از نیروهای خود بنی‌امیه و دیگر نیروهای مخالف داخلی که آرام کردن آنان باعث فشار بسیاری بر ساختار حکومتی بود.

گروه دیگر کشورهای هم‌جوار و مناطق تصرف‌شده جدید که دائماً با مرزداران در حال نبرد بودند و نیروی نظامی زیادی را به خود مشغول کرده بود.

با توجه به موارد مطرح شده می‌توان سقوط بنی‌امیه را نوعی انقلاب بدانیم. ممکن است برخی این پدیده را یک انقلاب مدرن ندانند و بگویند قبل از سقوط بنی‌امیه شورش‌های داخلی و مخصوصاً شورش‌های گروه‌های ضعیف جامعه در جریان بوده است و پس از جابجایی بنی‌امیه با بنی‌عباس گروه جدیدی از طبقه اشراف ظهور پیدا کرده‌اند. پس یک دگرگونی جدید رخ نداده بلکه گروهی جای خود را به گروه دیگر داده‌اند اما با توجه به معنی انقلاب گفته آنان نمی‌تواند معنی سقوط بنی‌امیه را به عامل دیگری جزء انقلاب توجیه کرد زیرا در عصر کنونی نیز پس‌از آن انقلاب در کشورهای مختلف طبقه جدیدی ظهور پیدا کرده‌اند که این ذات درونی هر جابجایی است و گریزی به آن نخواهد بود؛ اما اگر بپذیریم که هر انقلابی منجر به یک تحول بنیادین و اساس در همه زمینه‌ها می‌گردد که بعضاً با خشونت همراه است این تحول مهم در صدر اسلام را می‌توان یک انقلاب با آرمان‌های خاص بیان نمود؛ بنابراین با پذیرش این انقلاب می‌توان ویژگی‌های اساسی پدیده انقلاب را در سقوط بنی‌امیه به‌خوبی مشاهده کرد بر اساس ویژگی‌های اساسی پدیده انقلاب که ذکر شده است سقوط بنی‌امیه با یک پدیده خشونت‌بار صورت گرفته و حکومت به‌سادگی تسلیم نیروهای جدید نشده (جنگ مروان حمار و کشته شدن وی) و نیروهای انقلابی

ازجان گذشته دست به یک خشونت زده‌اند و ما شاهدیم که بخش وسیعی از مردم توسط رهبران بنی‌عباس سازمان‌یافته و موفق به یک دگرگونی اساسی شده‌اند در صورتی که مردم فاقد یک رهبر کاریزماتیک یا بدون بسیج عمومی حتی با داشتن یک رهبر قوی موفق به سقوط حکومت نمی‌شدند و در زمان سقوط بنی‌امیه می‌توان یک تحول اساسی و دگرگونی شدید در ساختار درونی جامعه را به علت عدم توانایی حکام بنی‌امیه به وجود آمده بود به‌خوبی مشاهده و رصد نمود.

اگر سقوط بنی‌امیه را انقلاب فرض کنیم این انقلاب و جابجایی قدرت، ۹۱ سال پس از به قدرت رسیدن بنی‌امیه صورت گرفت حال سؤال این است که نمی‌شد این مدت کوتاه‌تر می‌شد. بر همین اساس می‌توان موارد ذیل را که باعث شد این حکومت ۹۱ سال در قدرت بماند را به‌صورت خلاصه بیان نمود.

(۱) به قدرت رسیدن معاویه با توجه به ساختار حکومتی که وی قبل از به قدرت رسیدن ایجاد کرد به این رژیم کمک کرد مدت طولانی با رعب و وحشت و یک سیستم امنیتی دقیق مبتنی بر شناخت از جامعه پایدار بماند و حدود ۹۱ سال و در زمان معاویه حدود ۲۰ سال دوام بیاورد.

(۲) پس از معاویه جانشین او یعنی یزید نیز همان ساختار را به ارث برد و توانست اکثریت قریب به اتفاق جامعه را کنترل کند اما قیام‌هایی صورت گرفت که مقطعی و با ماهیت‌های متفاوت بود که گاهی مقدمه یک حرکت انقلابی را به وجود می‌آورد اما چون رهبر آن نتوانست یک بسیج عمومی ایجاد کند و یا اینکه حکومت موفق شد جلوی یک بسیج عمومی را بگیرد کاری از پیش نبردند همانند قیام امام حسین (ع) قیام‌های دیگری نیز علیه حکومت ایجاد گردید که توسط حکومت به‌شدت در زمان زنده‌بودن یزید سرکوب شد.

(۳) شورش‌های خوارج نیز به علت ناهماهنگی آنان و نداشتن یک رهبر قوی فقط مشکلات مقطعی برای حکومت ایجاد می‌کرد که با برخورد شدید حکومت این شورش‌ها کاهش می‌یافت.

(۴) یکی دیگر از اتفاقات دوران بنی‌امیه انجام یک کودتا توسط مروان بن حکم بود که به آرامی حکومت را از خاندان سفیانی به خاندان مروان منتقل کرد و همین اتفاق زمینه قیام‌های بعدی علیه حکام بنی‌امیه را دچار وقفه کرد چون توده مردم که علیه یزید بسیج شده بودند با رفتن او و با آمدن گروه جدید دچار انشعاب نمود به‌نحوی که عبدالملک مروان با یک سیاست توأم با سکوت موفق شد اکثر مخالفان را باهم درگیر کرده و سپس تک‌تک آنان را توسط خودشان نابود و در آخر موفق شد آخرین گروه قدرتمند از مخالفان خود را از رأس قدرت به زیر ببرد همین عامل نیز باعث گردید سقوط بنی‌امیه دچار تأخیر گردد.

(۵) وجود نهضت‌های جدید نیز در جامعه اموی دیده می‌شود همانند نهضت فکری مرجئه و ... که بنی‌امیه توانستند با حضور فعال در ساختار این نهضت‌ها یا آنان را کنترل نماید و یا اینکه قبل از هر اقدامی آنان را سرکوب نماید.

(۶) یکی دیگر از عوامل افزایش دوران حکومت بنی‌امیه انجام اصلاحات مختلف در جامعه بود که توسط عمر بن عبدالعزیز یکی از حاکمان بنی‌امیه انجام گرفت، عمر بن عبدالعزیز با شناختی که از مجموعه ساختار اجتماعی زمان خود داشت زیرکانه دست به اقداماتی زد که بازهم سقوط بنی‌امیه را با تأخیر مواجه کرد، از اصلاحاتی که انجام شد برداشت صب امام علی (ع)، نگرفتن جزیه از تازه‌مسلمانان، آزاد کردن زندانیان سیاسی، آزاد کردن نوشتن حدیث و ... که عمر کوتاه وی باعث شد نتواند همه کارهای در حال انجام را به سرانجام برساند. اگر عمر بن عبدالعزیز بیشتر عمر می‌کرد و یا جانشینان بعد از او راه وی را ادامه می‌دادند شاید حکومت بنی‌امیه دیرتر سقوط می‌کرد.

(۷) از عوامل دیگری که باعث شد بنی‌امیه چند دهه بیشتر حکومت کند وجود جنگ‌های داخلی بود که باعث گردید این حکومت دائم در حال آماده‌باش برای سرکوب مخالفینی که دست به اقدام نظامی می‌زدند باشد و با قدرت توانست اکثر

جنگ‌های داخلی را با قدرت پیروز گردد و اگر جنگ بین خاندان بنی‌امیه برای کسب خلافت و درگیری‌های درونی نبود بنی‌عباس به‌سادگی توان مقابله و سرنگون کردن بنی‌امیه را نداشت و از خوش‌اقبالی بنی‌عباس بود که بنی‌امیه درگیر یک جنگ قدرت درون طایفه‌ای شد.

۸) دیگر عامل بقای حکومت بنی‌امیه کشورگشایی این خاندان بود که بر اساس آن حکام بنی‌امیه سعی می‌کردند در لشکرکشی‌های خود مخالفان را در لشکرها سازمان‌دهی کرده و از مقر حکومت دور نمایند.

نتیجه‌گیری

با توجه به موارد بیان‌شده مدت عمر بنی‌امیه به حدود نه دهه رسید اما اینکه سقوط این حکومت بر مبنای کدام نظریه‌های بیان‌شده در مورد انقلاب قابل‌بررسی است وضعیت این حکومت را بر اساس چند نظریه مطرح‌شده به‌صورت خلاصه تحلیل می‌کنیم.

الف) بر اساس نظریه تدا اسکاچپول برای انجام یک انقلاب همان‌گونه که قبلاً بیان گردید مواردی همچون عدم توانایی دولت مرکزی برای اداره امور کشور ذکر شده که در ساختار حکومت بنی‌امیه شاهد هستیم با اصلاحاتی که عبدالملک مروان در ساختارهای اداری و مالی کشور ایجاد کرد موفق به ایجاد نظامی خاص در اداره امور کشور گردید بنابراین دولت توانایی اداره کشور را داشت اما طغیان طبقات پائین جامعه به‌ویژه روستائیان در زمان بنی‌امیه صورت گرفت که عمر بن عبدالعزیز سعی در کاهش این طغیان نمود که مدتی موفق بود، در بحث اتحاد رهبران گروه‌های سیاسی مختلف نیز تدا اسکاچپول مطرح کرده است در بین رهبران مخالف جزء در اواخر حکومت بنی‌امیه مورد مهمی مشاهده نمی‌شود، به‌عنوان نمونه در زمان قیام امام حسین (ع)، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر هیچ‌کدام به‌صورت متحد باهم عمل نکردند تا قدرتی واحد پیدا کنند.

در کنار این مباحث داخلی، اسکاچپول از عوامل دیگری که باعث انقلاب می‌گردد صحبت نموده و آن ورود یک حکومت با ساختار دیوان‌سالاری کشاورزی به سمت رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی بین‌المللی است که در دوران بنی‌امیه اوج درگیری‌های نظامی در شرق و غرب جهان اسلام با رومی‌ها، بربرها و سایر اقوام دیده می‌شود و این مسئله فشار مالی بسیاری بر دوش حکومت بنی‌امیه وارد کرد و این حکومت مجبور بود با فشار بر طبقه ضعیف همانند کشاورزان نیازهای مالی جنگ‌ها و تهیه تسلیحات خود را تأمین کند اما در نظریه تدا اسکاچپول بحثی در مورد برخوردهای ایدئولوژیک که عمر بن عبدالعزیز آن را درک کرده بود بیان نشده و همچنین فساد اخلاقی و مالی که گریبان این دولت را گرفته بود در نظریه وی برای ایجاد انقلاب صحبتی به میان نیامده است. بر اساس این نظریه یک نارضایتی عمیق، گسترش و پذیرش یک اندیشه جدید جایگزین، روحیه انقلابی در افراد جامعه و وجود یک رهبر نقش‌آفرین می‌تواند حکومتی را ساقط نماید که بر این اساس حکومت بنی‌امیه فقط بر مبنای این نظریه ساقط نشده است.

ب) از دیگر نظریه‌های سقوط یک حکومت نظریه توطئه است، بر اساس این نظریه طرح‌های از پیش تعیین‌شده خارجی‌ها باعث سقوط یک حکومت می‌گردد البته وجود کشورهای مختلفی که مورد هجوم حکومت بنی‌امیه قرار گرفته بود می‌تواند این نظریه را تا حدودی برای سقوط بنی‌امیه مطرح کرد، همان‌گونه که می‌دانیم حضور رومی‌ها و ایرانی‌ها در ساختار حکومت بنی‌امیه و پس‌از آن در کمک به بنی‌عباس در سقوط رژیم بنی‌امیه این مسئله را قوت می‌بخشد علاوه بر این مخالفین دارای امکانات و تجهیزات نظامی مناسبی بودند و منابع مالی فراوانی که در اختیار مخالفین بود نیز ما را به سمتی هدایت می‌کند که این نظریه را با دقت بیشتری تحلیل کنیم و آن را یکی از عوامل سقوط بنی‌امیه در نظر بگیریم. مخالفین همانند زبیریان و

عباسیان و خوارج و برخی گروه‌های دیگر در مصر مانند بربرها و حتی یمنی‌ها می‌توانستند با ارتباطاتی با کشورهای هم‌جوار مخالف حکومت، نسبت به تهیه تسلیحات و حتی از نظر مالی خود را تأمین کنند عبدالملک مروان با تغییر ساختار اداری از زبان‌های مختلف به عربی و یکی کردن مسکوکات سعی نمود تا حد زیادی از ورود غیرمجاز منابع مالی و سایر امکانات برای مخالفین جلوگیری کند که این موضوع نیز می‌تواند به صورت یک بحث مورد مطالعه تاریخ‌نگاران قرار گیرد. هرچند این نظریه دارای دیدگاهی خوب و مناسب است اما عوامل خارجی تنها بر تغییر ساختار حکومتی مؤثر نبوده و باید عوامل دیگری را نیز در آن دخیل دانست باینکه می‌تواند یک تسهیل‌کننده مؤثر باشد.

(ج) نظریه دیگر نظریه اقتصادی است که بر اساس این نظریه با بالا رفتن انتظارات اقتصادی مردم و عدم رسیدگی به وضع مالی مجموعه تحت امر به نحوی که مردم در رسیدن به آن وضع مالی مورد نظر موفق نباشند دست به شورش و بعضاً انقلاب می‌زنند. استفاده از منابع مالی و پس‌از آن ریخت‌وپاش و ولخرجی‌های زیاد و توزیع ناعادلانه ثروت که در ساختار حکومتی بنی‌امیه این امر را به خوبی مشاهده می‌کنیم به نحوی که خلفای اموی در خرج کردن بیت‌المال برای رسیدن به اهداف سیاسی خود دریغ نمی‌کردند و به همین خاطر افراد ثروتمند جدید در جامعه ظهور پیدا کرد اما اینکه فقط این عامل به تنهایی در سقوط بنی‌امیه دخالت داشته باشد امکان‌پذیر نیست و یکی از دلایل این است که مخالفت‌ها بدون داشتن یک رهبر به نتیجه نمی‌رسد.

(د) نظریه دیگر نظریه مذهب و جامعیت اسلام است در این نظریه عامل مذهب در مواجهه با حکومت‌های استبدادی و داشتن یک رهبر خاص و گسترش بیداری مردم می‌تواند مؤثر باشد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۵۷۲) هرچند این نظریه را می‌توان یکی از عوامل سرنگونی بنی‌امیه در نظر گرفت اما خود به تنهایی و با توجه به بافت ساختاری اجتماعی مردم در حدی نبود که به تنهایی بتواند قدرت را به دست بگیرد.

(ه) جان فوران معتقد است برای ایجاد یک انقلاب باید هم‌زمان یک زوال اقتصادی و همچنین یک پدیده گشایش در نظام جهانی ایجاد گردد که بر اساس آن مردم از داخل بر حکومت وارد عمل شده و از خارج نیز جهت سرنگونی حکومت مساعدت‌های لازم صورت پذیرد در خصوص مشکلات داخلی بنی‌امیه مدارک و مستندات کافی در اختیار است اما در مورد اینکه حکومت‌های خارج به مردم کمک کرده و آن‌ها برای انقلاب آماده کنند مدارک مستند و مستدلی در اختیار نیست و اگر هم بررسی گردد شاید این دخالت‌ها در حدی نباشد که عامل اصلی سرنگونی بنی‌امیه را باعث شده باشد بنابراین برای تأیید این نظریه نیازمند پژوهش‌های بیشتری از کشورهای هم‌جوار حکومت بنی‌امیه است.

(و) بر اساس نظریه میشل فوکو به علت وجود قدرت است که مقاومت ایجاد و در برهه‌ای از زمان انقلاب صورت و تغییر بنیادین را ایجاد می‌کند با توجه به سقوط بنی‌امیه این دیدگاه چون یک مجموعه کلی را بیان می‌کند وقوع آن را پیش‌بینی می‌کند اما از وجود عوامل مقاومت به شکل خاصی صحبت نمی‌کند و نمی‌توان به خوبی به مباحث درونی سقوط بنی‌امیه ورود پیدا کرد.

(ز) در نظریه هانتینگتون که انقلاب را جنبه‌های از نوسازی می‌داند و نظریه شکاف را ارائه می‌کند اما این نظریه در زمان بنی‌امیه با توجه به ساختار قومیتی، ملی، مذهبی ایجاد شده در آن به شیوه بیان شده قابلیت ایجاد ندارد اما چون انقلاب تحولاتی در حوزه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌کند می‌توان به نوعی سقوط بنی‌امیه را به علت عدم علاقه به تحولات جستجو کرد باینکه برخی خلفای بنی‌امیه دست به یکسری تحولات زدند که مقطعی بود و قبلاً به آن‌ها پرداخته‌ایم.

(ح) در نظریه چالمرز جانسون که وضعیت تعادلی در جامعه را تا زمانی می‌داند که حکومت با ارزش‌ها و شرایط محیطی سازگار باشد که این وضعیت در زمان معاویه با توجه به شناخت وی از جامعه زمان خود به خوبی صورت گرفته است حال این جامعه متعادل تحت تأثیر پدیده‌های جدید از داخل و خارج قرار گرفته مانند ورود عقاید و ایدئولوژی جدید، پیدایش عقاید و رشد

جمعیت و آشنایی با محیط خارج و اگر حکومتی نتواند خود را با شرایط جدید تطبیق دهد و کنترل کند بنابراین انقلاب صورت می‌گیرد بر این اساس چون بنی‌امیه ساختار قدیمی خود را حفظ کرد و حاضر به تغییرات اساسی نشد خواسته و یا ناخواسته از ورود غیر عرب در ساختار حکومتی نیز جلوگیری کرد و حاضر به پذیرش عقاید مختلف شد بنابراین سقوط وی حتمی خواهد بود اما در این دیدگاه به عوامل دینی اشاره‌ای نشده است و نقش رفتارهای غیرمذهبی مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

ط) در نظریه طقوش که عوامل سقوط بنی‌امیه را درگیری‌های داخلی خاندان اموی، عرب‌گرایی، ایجاد اختلافات مذهبی، سخت‌گیری بر شیعه، موروثی کردن حکومت، رفتار ناشایست با موالی و جعل حدیث دانسته و سعی کرده موضوع را به زن‌بارگی و خوش‌گذرانی برخی خلفای بنی‌امیه نسبت دهد.

موارد بیان‌شده را نفی نمی‌کنیم اما عوامل خارجی همانند کشورهای همسایه و قدرتمند در زمان انقلاب و یا جابجایی مورد توجه نگرفته است و عمده‌تاً سقوط بنی‌امیه را یک امر داخلی عربی دانسته، اما در حکومت بنی‌امیه هیچ جایگاهی برای دیگران وجود نداشت باینکه از مشاوران غیر عرب استفاده‌شده که البته در خصوص نیت آن‌ها نیز اطلاع دقیقی در دست نیست اما می‌توان گفت به‌غیر از عوامل بیان‌شده توسط طقوش عوامل دیگری نیز حتماً دخیل بوده است.

ی) با بررسی نظریات انقلاب‌ها در جهان می‌توان نظریه **شکل‌ظهور** را بیان کرد، به نظر می‌رسد هر حکومتی به هر شکلی که ایجاد می‌گردد به همان شکل هم سقوط خواهد کرد البته شرط سقوط این حکومت‌ها وجود یک رهبر پاریزماتیک مخالف است که بتواند توده مردم را در اطراف خود جمع کرده تا پس از سرنگون کردن حکومت بتواند حکومت موردنظر خود را جاری سازد بنابراین تمامی نظریات قبلی برای اتحاد و ایجاد حکومت جدید مهم است اما سقوط هر حکومتی بر اساس ظهور آن صورت می‌گیرد همان‌گونه که بنی‌امیه ظهور پیدا کرد بنی‌عباس با توجه به شناخت دقیق آن، با ضربه زدن به پاشنه آشیل این حکومت را ساقط کرد، این پروسه نیز برای سایر حکومت‌ها نیز قابل تحقق است. بنی‌امیه بر اساس از بین بردن بزرگان صحابه، ایجاد توان نظامی، برخورد‌های خشونت‌بار و ... توانستند با ایجاد رعب و وحشت و ناامن جلوه دادن کشور حکومت را به دست بگیرند بنی‌عباس با شناخت کامل از موضوع به قدرت رسیدن بنی‌امیه و با برنامه‌ریزی مناسب توانست با ایجاد یک نیروی نظامی مناسب و از صحنه خارج کردن بزرگان بنی‌امیه (برخی توسط خود بنی‌امیه از صحنه رقابت سیاسی خارج شدند)، واردکردن آسیب جدی به ساختار نظامی بنی‌امیه در زمان مناسب اقدام به سرنگون کردن این حکومت نمود.

با توجه به بیان عوامل مختلف سقوط بنی‌امیه بر اساس دیدگاه‌های مختلف انقلاب‌ها که ذکر گردید می‌توان نظریه جدیدی ارائه داد به نام **(ظهور برای سقوط)** در این نظریه، می‌توان اذعان کرد، بر اساس ظهور هر حکومتی می‌توانیم نحوه سقوط آن را تا حدود زیادی موردبررسی و مطالعه قرار دهیم. بنی‌امیه با توجه به اینکه در جهان اسلام به نام طلقاء معروف بوده و با اساس اسلام بسیار مخالف بودند، همچنان دیدگاه انتقام‌گیری از بزرگان را در ذهن داشته، بیشتر به امور قبیلگی توجه داشتند و برای به قدرت رسیدن برخورد‌های قهری را به‌شدت موردتوجه قرار داده بودند. می‌توان به‌صورت خلاصه بیان کرد ظهورش با خشونت، از بین بردن مخالفان به هر شیوه ممکن، ایجاد اختلافات مذهبی، قومی، ملیتی، حذف شعایر اصیل اسلامی، گسترش دیدگاه‌های فکری جدید مخالف اسلام، موروثی کردن حکومت، برخورد‌های نظامی در شرق و غرب جهان اسلام به‌جای تبلیغ اسلام همانند رسول‌الله و دور کردن قلوب مسلمین از هم بود و چون ظهور این‌گونه انجام گرفته و به همان شیوه علیه او وارد می‌شوند و مخصوصاً کشورهای تصرف‌شده و یا درگیر نیز دائماً در حال ایجاد ناامنی برای چنین حکومتی بودند به شکلی که در اواخر حکومت بنی‌امیه به خاطر کاهش فشار خارجی حملات به مناطق جدید متوقف گردید و سعی در تثبیت مناطق تصرفی

خود نمودند به هر حال می‌توان گفت برای سرنگونی بنی‌امیه گرفتن قدرتی که با آن به حکومت رسیده بود و با قدرتی جدید نیاز بود بنابراین بنی‌عباس با ضعیف کردن قدرت نظامی بنی‌امیه و ایجاد یک اتحاد به نام حمایت از اهل بیت باعث سقوط بنی‌امیه شدند البته سقوط بنی‌امیه جدای از نظریات مختلف بیان شده جای بررسی و تحلیل بیشتر را می‌طلبد. (در مورد نظریه سقوط، می‌توان به طور خلاصه بیان نمود برای سقوط هر حکومت باید عوامل به قدرت رسیدن آنرا بررسی و با تضعیف و یا دور کردن عامل قدرت از حکومت، یا همان عوامل حکومت را ساقط کرد و یا با عامل دیگری که تحریک کننده عامل قدرت حکومت قبلی نباشد حکومت را ساقط نمود).

اگر حکومتی بتواند عوامل به قدرت رسیدن خود را حفظ کند هیچ کدام از نظریه‌های بیان شده نمی‌تواند عامل سقوط حکومت باشد، بنی‌عباس با تضعیف اتحاد درونی بنی‌امیه و با جلب نظر عوامل خارجی (ایرانیان، رومیان، مصریان در ابتدا امر) و با عامل قدرت جدید یعنی اتحاد اقوام مختلف عرب و غیر عرب که مد نظر بنی‌امیه نبود توانست ساختار حکومتی برای خود ایجاد کند که بیش از پنج قرن دوام آورد. اگر بنی‌عباس می‌خواست از همان اهرم بنی‌امیه یعنی قومیت عرب برای سقوط آن رژیم اقدام کند هرگز موفق نمی‌شد.

فهرست منابع

کتاب:

- ۱) آرت، هانا. (۱۳۶۱). *انقلاب*. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- ۲) ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۳۷۲). *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳) ابن خیاط، ابو عمر خلیفه. (۱۴۱۵). *تاریخ خلیفه*. تحقیق فواز. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴) ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله. (۱۴۱۲). *الإستیعاب فی معرفه الأصباح*. تحقیق علی محمد بجوی. بیروت - لبنان: دار الجیل.
- ۵) ابن عبد ربه، شهاب الدین ابو عمرو احمد بن محمد. (۱۴۰۷). *العقد الفرید*. تحقیق عبدالمجید ترحینی. ج ۱-۹. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ۶) ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۱۵). *الاعانی*. تحقیق علی السباعی و با همکاری دیگران. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷) ابی الحدید، عبد الحمید. (۱۳۸۲). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره.
- ۸) اسکاچپول، تدا. (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. ترجمه سید مجید روئین تن. تهران: سروش.
- ۹) بشیری، حسین. (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی*. چاپ دوم. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۰) بشیری، حسین. (۱۳۷۴). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: پگاه.
- ۱۱) بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*. بیروت - لبنان: دار و مکتبه الهلال.
- ۱۲) بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۴۱۷). *جمل من انساب الاشراف*. تحقیق زکار سهیل و زرکلی ریاض. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- ۱۳) جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۹). *انقلاب اسلامی*. چاپ هشتم. قم - ایران: معارف.

- ۱۴) جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*. قم: نشر معارف.
- ۱۵) چالمرز، جانسون. (۱۳۶۳). *تحول انقلابی*. ترجمه حمید البیاسی. تهران: امیر کبیر.
- ۱۶) دینوری، ابوحنیفه. (۱۹۶۰). *الاخبار الطوال*. تحقیق عبدالنعیم عامر. قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
- ۱۷) روحانی، سید حمید. (۱۳۸۲). *نهضت امام خمینی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۸) شاکر، محمودمحمد. (۱۴۲۱). *التاریخ الاسلامی*. لبنان - بیروت: المكتبة الاسلامی.
- ۱۹) شجاعیان، محمد. (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۰) صبوری، منوچهر. (۱۳۸۱). *جامعه شناسی سیاسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- ۲۱) طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷). *تاریخ الأمم والملوک*. بیروت - لبنان: دارالتراث.
- ۲۲) طقوش، محمدسهیل. (۱۳۹۸). *دولت امویان*. ویراسته رسول جعفریان، ترجمه حجت الله جودکی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲۳) عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: نشر کتاب سیاسی.
- ۲۴) فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۶). *درآمدی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- ۲۵) محمدی، منوچهر. (۱۳۷۰). *تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*. چاپ سوم. تهران - ایران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۶) مردی‌ها، مرتضی. (۱۳۸۵). *مبانی نقد فکر سیاسی*. تهران: نشر نی.
- ۲۷) مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: صدرا.
- ۲۸) مقریزی، احمد بن علی. (۱۳۷۰). *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیة و بنی هاشم*. تحقیق حسین مونس. قم - ایران: الشریف الرضی.
- ۲۹) مک آیور، رابرت موريسن. (۱۳۴۴). *جامعه و حکومت*. ترجمه ابراهیم علی کنی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۰) ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۷۶). *سیری در نظریه‌های انقلاب*. تهران: قومس.
- ۳۱) یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۹۸۲). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: موسسه الاعلمی.
- مقاله مجله تخصصی:**
- ۳۲) اراضی، صغری. (۱۳۸۴). «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نظریه‌های علوم اجتماعی». معرفت، شماره ۹۸، صص ۹۱-۹۹.
- ۳۳) باقری، علی اکبر. (۱۳۹۱). «نقد و بررسی نظریه «تحول انقلابی» جانسون». معرفت، شماره ۱۷۲، صص ۱۰۱-۱۱۶.
- ۳۴) حجاریان، سعید. (۱۳۷۵). «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی». *فصلنامه حضور*، شماره ۱۸.
- ۳۵) خرم شاد، محمدباقر. (۱۳۷۷). «فوکو و انقلاب اسلامی ایران: معنویت‌گرایی در سیاست». *فصلنامه متین*، شماره ۱.
- ۳۶) فوران، جان. (۱۳۷۵). «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های جهان سوم؛ مقایسه‌ای بین ایران، نیکاراگوئه و السالوادور». ترجمه مینو آقایی خوزانی، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹.
- پایان‌نامه:**
- ۳۷) نجفی، مصطفی. (۱۳۹۴). «*علل وقوع انقلاب اسلامی ایران و تطبیق نظریات با انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ و جنبش التحریر مصر ۲۰۱۱*» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران.

Re-Reading the fall of the Bani Umayya Based on the Theories of the Revolution (Emergence for the Fall)

Abbas Rahbari

PhD in History and Civilization of Islamic Nations and Scientific Memberships, Department of Islamic Education, Farhangian University, Iran

Abstract

The present study has been done in a comparative way based on the theories of revolution in order to re-read the fall of the Bani Umayya. In order to achieve the goals of research, the theories of revolutions, which are mostly proposed for the Islamic Revolution of Iran, have been studied and, accordingly, have been adapted to the fall of the Bani Umayya. The present study is a historical research that is descriptive, analytical and related topics have been collected from reliable sources and in a library style. The main question of the research is whether the fall of the Bani Umayya can be examined on the basis of new theories of the revolution? Or can a new theory be proposed for the fall of the Bani Umayya? The results of the research showed that various things have been said about the rise and fall of the Bani Umayya, which is a little difficult to deal with due to the long time that has passed, but with the available information left from that time, the fall of this government can be somewhat different. He examined the revolutions and analyzed the fall of the Bani Umayya in the theories of emergence for the fall under analysis, and determined to a large extent the reason for its fall.

Keywords: Bani Umayya, Emergence, Fall, Revolution, Bani Abbas.
